دوماهنامه طبّ جنوب
پژوهشکده زیست-پزشکی خلیج فارس
دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی بوشهر
سال بیست و دوم، ویژه‌نامهٔ میراث پزشکی ایران، بهار ۱۳۹۸

Iran South Med J; Vol. 22 Supplement (1) Spring 2019

مطالعهٔ قوم پزشکی آل‌زدگی

مینو سلیمی (PhD)[1*]

[1] پژوهشکده مردم‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران

چکیده

زمینه: یکی از آسیب‌هایی که مادر و نوزاد را همیشه تهدید می‌کرد، موجودی افسانه‌ای به نام «آل» بود. آل همیشه باعث ترس زنان زائو بود. هنوز هم در بسیاری از مناطق ایران این ترس وجود دارد که آل با بردن جگر زائو یا عوض کردن نوزاد یا انجام کارهای دیگر آسیب‌هایی به آن دو برساند. هدف از این پژوهش شناخت آل و آل‌زدگی و بررسی راه‌های گوناگون مقابله با آن در مناطق مختلف ایران است.

مواد و روش‌ها: داده‌های تحقیق حاضر نتیجهٔ پژوهش‌های انسان‌شناختی و مبتنی بر کار میدانی (تکنیک مصاحبهٔ عمیق و مشاهده) و اسنادی و کتابخانه‌ای است؛ برای گردآوری این داده‌ها از همهٔ روش‌های تحقیق میدانی، اسنادی و کتابخانه‌ای بهره گرفته شده است. مصاحبه با سالخوردگان و معمران در نواحی مختلف و متعدد به‌عنوان افراد آگاه بومی یکی از این روش‌ها بوده است.

یافته‌ها: مقابله با آسیب آل از نخستین لحظات زایمان آغاز می‌شده است. همانگونه که سخت‌زایی را یکی از جلوه‌های آسیب احتمالی آل می‌دانستند، شگردهایی برای پنهان کردن جفت و روش‌هایی برای پیش‌گیری از حضور آل در فرهنگ بیشتر نواحی ایران مشاهده می‌شود. تلاش برای تنها نماندن زائو در نخستین روزهای پس از زایمان با توصیه‌های امروزی شناخت و درمان افسردگی پس از زایمان تناسب دارد. در فرهنگ اغلب نواحی ایران آل را در انواع و جنس‌های مختلفی شناسایی کرده‌اند و برای دفع او علاوه بر استفاده از موادی چون باروت و پیاز و غیره، نگهداری از ابزار و لوازم فلزی (و بیشتر آهنی) مانند سیخ، سوزن (یا جوال‌دوز)، نعل اسب، خنجر، چاقو یا حتی شمشیر در لباس یا پیرامون زائو توصیه شده است. «حصارکشی»، خط‌کشیدن دور زائو و نوزاد و بهره بردن از فنون شفابخشی چون خواندن بخش‌هایی از قرآن به عنوان شایع‌ترین روش‌های مبارزه با آل به دست آمد.

نتیجه‌گیری: در تمامی فرهنگ‌ها آل موجودی افسانه‌ای است که باعث آسیب زدن به زائو و نوزاد می‌شود. باور به این افسانه هنوز در بعضی از مناطق وجود دارد و سبب شکل‌گیری بخش مهمی از آداب و رسوم مرتبط به تولد انسان است. مردم برای علاج آل‌زدگی اقداماتی را انجام می‌دهند که رابطهٔ تنگاتنگی با باورهای عامیانهٔ آن‌ها و نحوهٔ برخوردشان با طبیعت و خطرات مورد مواجهه با آن را دارد؛ اما آنچه مشخص است اینکه می‌توان با شناخت آل و علاج آل‌زدگی در مناطق مختلف به ویژگی‌های مشترک و متفاوت فرهنگی در مورد مواجهه با آسیب‌هایی که زندگی انسان را تهدید می‌کند، دست یافت.

واژگان کلیدی: آل، آل‌زدگی، تولد، زنان زائو، قوم‌پزشکی

* تهران، پژوهشکده مردم‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران

Email: salimiminoo@yahoo.com
ORCID: 0000-0002-9395-7893

مقدمه

تولد و زایش مهم‌ترین نماد بقا برای انسان و طبیعت است. خلقت برای تشخّص بخشیدن به انسان هم از نظر زیستی و هم فرهنگی نظمی کافی در اختیار او قرار می‌دهد. مردم در گذشته تولد را مهم‌ترین اتفاق زندگی انسانی و طبیعت می‌دانستند و به این اعتقاد داشتند که هر چند هر روز هزار نفر می‌میرند، اما هزار و یک نفر نیز به دنیا می‌آیند؛ نیز باور داشتند با تولد هر کودک ستاره‌ای در آسمان به وجود می‌آید و آن کودک روزی‌اش را با خود می‌آورد. در گذشته به خاطر نبودن مراکز بهداشتی و درمانی تمام زایمان‌ها در محلّ زندگی افراد و به کمک قابلهٔ محلی صورت می‌گرفت. ازاین‌رو هر قوم و ایلی در مناطق مختلف ایران، برای سالم ماندن مادر و نوزاد اعمال مشترک و یا متفاوتی انجام می‌دادند.

آل چیست؟ مطالعهٔ قوم‌پزشکی آل نشان می‌دهد که باور به آل از دورانی بس کهن از زمان آریایی‌ها تاکنون وجود داشته و همیشه این موجود افسانه‌ای را دشمن خلقت و زایش و زن زائو دانسته‌اند.

آل موجودی افسانه‌ای، وهمی و ترسناک و در پاره‌ای از متون از انواع اجنّه به شمار می‌رود. به باور عوام آل در صحراها و چشمه‌ها زندگی می‌کند و دشمن زنان تازه‌زا است. منشأ پیدایش باور به آل به‌طور دقیق روشن نیست. گویا این پندار از ذهن و اندیشهٔ مردم جامعه‌های آغازین برخاسته است؛ نیز شاید مربوط به فرهنگ و زمانی باشد که در آن اعتقاد به آنیمیسم و چیرگی ارواح خبیث در زندگی مردم رواج داشته است (۱). بسیاری از مردم معتقدند با متولد شدن نوزاد یکی از اجنّه هم متولد می‌شود که در اصطلاح به او «همزاد» می‌گویند؛ چنین نوزادی با خطر آل‌زدگی مواجه است و باید برای او دعا کرد (۲). آل را به شکل‌های گوناگون توصیف کرده‌اند: «زنی که دست‌های باریک بلند دارد و پایش فقط استخوان است و هیچ گوشت ندارد، ضعیف‌بُنیه است، رنگ چهره‌اش قرمز است و بینی او از گل یا از خمیر است». چشمانی درشت، موهایی سفید یا سرخ، بینی قرمزرنگ، دو پستان بسیار بزرگ و بردوش‌افکنده، گیسوان بلند طلایی و تنی پشمالو دارد (۳). آل زن زشت‌روی و ژولیده مویی است که سراپا برهنه است. پستان‌های بلندی دارد که یکی را از روی شانه به پشت می‌اندازد و دیگری از جلو آویخته است؛ موجودی بدجنس و حسود و عامل مرگ زنان باردار است (۱).

مواد و روش‌ها

داده‌های تحقیق حاضر نتیجهٔ پژوهش‌های انسان‌شناختی و مبتنی بر کار میدانی (تکنیک مصاحبهٔ عمیق و مشاهده) و اسنادی و کتابخانه‌ای است؛ برای گردآوری این داده‌ها از همهٔ روش‌های تحقیق میدانی، اسنادی و کتابخانه‌ای بهره گرفته شده است. مصاحبه با سالخوردگان و معمران در نواحی مختلف و متعدد به‌عنوان افراد آگاه بومی یکی از این روش‌ها بوده است.

یافته‌ها و بحث

در کردستان «آل و شه‌وه» زن و شوهری هستند از طایفهٔ اجنّه که معمولاً بچه‌دار نمی‌شوند. اگر هم فرزندی بیاورند بچهٔ آن‌ها می‌میرد. به همین لحاظ با همهٔ نوزادان دشمنی دارند. هرگاه زنی دختری بزاید، «شه‌وه» زن به سراغ او آمده و پس از ربودن دختر خونش را می‌خورد؛ اما اگر نوزاد پسر باشد، «آل» به سراغ او رفته و همان بلا را بر سر بچه می‌آورد. در باور مردم «آل و شه‌وه» هر دو بسیار بلندقد، لاغراندام و سیه‌چُرده‌اند و چنگ و دندانی تیز دارند. برای حفاظت بچه از شر آل و «شه‌وه» باید در سه شب اول از نوزاد مراقبت کنند، زیر سرش قرآن بگذارند

و سنجاقی نیز به لباس وی بزنند (۴).

همدانی‌ها آل را زنی زیباروی با موهای بلند مشکی (یا سفید)، ابروانی سیاه، بدنی لاغر، استخوانی، قدی بلندتر از زنان عادی، سینه‌هایی بزرگ، پاهایی سم‌دار می‌دانند و او را با بینی سرخ‌رنگی از جنس گِل تصور می‌کنند. مردم همدان بر این باورند که آل چادر و روبندهٔ مشکی دارد.

رایج‌ترین علامتی که برای آل معرفی شده و مردم ادعا می‌کنند که نمونه‌هایی از آن را در اختیار دارند، گردنبند آل است. به نظر آنان، آل سخنگو است و اغلب فرد مورد نظرش را به اسم صدا می‌زند؛ او بچه‌دار نمی‌شود و به همین دلیل بچه‌ها را دوست دارد (۱).

در لرستان آل را با موی سرخ، صورتی کشیده و بینی خمیری می‌شناسند (۵). مردم اهر نیز آل را زنی خبیث می‌دانند که تنها با خون زن زائو تغذیه می‌کند؛ ازاین‌رو بسیار از این موجود می‌ترسند، آل موجودی فریبکار است که ممکن است در شکل افراد نزدیک نیز ظاهر شده و زن زائو را بفریبد (۶).

در کلیهٔ نقاط مورد بررسی در گذشته و امروزه در بعضی مناطق دور از مراکز بهداشتی و درمانی، با مشاهدهٔ درد زایمان یکی از زنان خانه به دنبال قابله می‌رفت. قابله با یک نفر همراه کارش را آغاز می‌کرد. ابتدا قابله زائو را وادار به راه رفتن می‌کرد و مقدار زیادی جوشاندهٔ گیاهانی چون زیره و رازیانه به زائو می‌داد. برای تسهیل در امر زایمان، زائو را درون یک نمد می‌گذاشتند، چهار طرف نمد را می‌گرفتند و تاب می‌دادند تا بچه به دنیا بیاید. گاه نیز کمی آب در کفش شوهر زائو می‌ریختند و آن آب را به زائو می‌دادند تا بخورد و بر این باور بودند که با این کار بچه زودتر به دنیا می‌آید.

در صورتی‌که نوزاد سخت به دنیا می‌آمد، قابله به همراه زنان خانواده اطراف زائو می‌نشستند و بر این باور بودند که باید به گوسفندان غذای کامل بدهند چراکه تا آن‌ها سیر نشوند، بچه به دنیا نمی‌آید؛ همچنین به زائو می‌گفتند نگران نباش فرزندت سخت‌جان است. بعد سرپوش شخصی مهربان و مؤمن را به کمر زائو می‌بستند و مقداری آب در کفش آن مؤمن می‌ریختند و به خورد زائو می‌دادند و بر این باور بودند که با این کار نوزاد زودتر به دنیا می‌آید؛ گاه نیز مقداری نمک را گرم کرده، داخل یک پارچه می‌ریختند و به پیشانی زائو می‌بستند. در این هنگام زنی که قبلاً زایمان کرده بود در کنار زن زائو نمی‌نشست چون بر این باور بودند که نوزاد دیر به دنیا می‌آید.

قبل از زایمان به زن زائو تخم‌مرغ پخته و خرما و شیر می‌دادند. چون این غذاها به زائو قوت می‌دادند. سپس قابله زائو را روی دو عدد سنگ نشانده و بر روی زمین مقداری خاک ریخته و پارچهٔ تمیزی روی آن پهن می‌کردند. خود قابله پشت سر زائو و زن دیگری هم در جلوی زائو قرار می‌گرفت. بدین‌صورت که زائو به زن جلویی تکیه می‌داد و قابله پشت سر زائو و زن دیگری هم در جلوی زائو قرار می‌گرفت و او را در امر زایمان کمک می‌کرد، در این هنگام چند دانه برنج و گندم را زیر زبان زائو می‌گذاشتند تا آل به طرف زائو نیاید. می‌بایستی چهار مرد در اطراف خانه و یا سیاه‌چادر کشیک می‌دادند تا آل، زن زائو را اذیت نکند.

پس از زایمان قابله، شکم زائو را فشار می‌داد تا جفت خارج شود. در مواردی اگر جفت خارج نمی‌شد زن را وادار می‌کردند تا درون یک بطری به‌شدت بِدَمَد و برای خارج شدن جفت به‌غیراز این کار یک نفر اسم پدر و مادر زائو را از او می‌پرسید و زائو می‌بایستی اسم‌ها را بر عکس می‌گفت تا جفت خارج شود. بعد از خارج شدن جفت آن را در چاله‌ای دفن می‌کردند تا آل نتواند آن را پیدا کند. بر این باور بودند که اگر جانوران درنده جفت را پیدا کنند، بچه زیاد گریه می‌کند و یا به این خاطر آن را در زیر خاک دفن می‌کردند تا موقعی که نوزاد بزرگ

شد و دور از وطن بود، همیشه به یاد وطن باشد.

گاه نیز یکی از سنگ‌های اجاق خانهٔ زائو را در آب می‌انداختند تا آل نتواند زائو را اذیت کند. برای جلوگیری از ورود آل به اتاق زائو و نوزاد دورتادور رختخواب زائو و رختخواب نوزاد یک بند سیاه و سفید می‌کشیدند و یا با زغال خط می‌کشیدند و سر دوک مقداری نمک، یک تکه نان، یک دانه پیاز و یک کاسه رویی به‌صورت وارونه قرار می‌دادند. همچنین یک عدد چراغ‌موشی را در چهل شبانه‌روز روشن نگه می‌داشتند (۷).

اگر بعد از این‌که نوزاد به دنیا آمد، حال مادر خوب نبود؛ بر این باور بودند که به‌اصطلاح آل او را اذیت کرده است؛ پس برای مداوای زائو یک مرد عرب‌زبان را می‌آوردند و او با سیلی به صورت زن می‌زد تا حالش خوب شود؛ گاه نیز مقداری پشم جلوی زائو می‌گذاشتند تا زائو آن را بریسد؛ دو نفر دیگر هم به زائو کمک می‌کردند و پشم را تند می‌ریسیدند؛ اما اگر حال زائو خراب‌تر می‌شد، سیاه‌چادر را روی سر زائو خراب می‌کردند و سه تا سنگ زیر اجاق را به رودخانه می‌انداختند. با به دنیا آمدن نوزاد نعل اسبی را بر سردر ورودی خانه یا سیاه چادر نصب می‌کردند و یک تخم‌مرغ را جلوی در ورودی سیاه‌چادر یا خانه دفن می‌کردند تا آل به نوزاد آسیبی نرساند (۷).

اگر زائو بعد از زایمان خونریزی داشت، گوسفند نری را سر بریده و جگرش را بیرون می‌آوردند؛ سپس آن را در دست گرفته و محکم به صورت زائو می‌زدند تا آل دور شود؛ همچنین گاه یک سوزن جوال‌دوز را خیلی محکم به موهای زائو وصل می‌کردند تا آل دور شود (۷).

روزهای عمر نوزاد و زائو روزبه‌روز با ترس از آل سپری می‌شد تا اینکه شب ششم فرامی‌رسید؛ شب ششم در زندگی نوزاد بسیار مهم تلقی می‌شد. شب ششم زائو به «شب شیشه» معروف است. از این‌رو شیشه‌ای را بالای بام می‌گذاشتند و عده‌ای از بستگان زائو در اتاق او جمع می‌شدند و تا صبح شب‌زنده‌داری می‌کردند تا از آمدن آل و شیشه و غیره جلوگیری کنند. در شب ششم زایمان، ماما ظرف آتشی درست می‌کرد و کمی باروت در آتش می‌ریخت، وقتی باروت آتش می‌گرفت، صدا می‌کرد و ماما می‌گفت: «پای آل از خانه کوتاه شد.» بعد انگشتش را به خاکستر آتش می‌مالید و به وسط ابروی زائو و بچه می‌کشید و مچ دست آن‌ها را هم که به شکل دایره‌ای سر زائو گذاشته بودند، بر می‌داشت و چهار طرف خانه را خط می‌کشید. در چنین شبی برادر یا شوهر زائو باید در خانه می‌ماند (۱).

آل می‌توانست تا چهل‌روزگی نوزاد همچنان او را آسیب بزند و یا حتی باعث مرگ او شود؛ بنابراین باید از کودک و نوزاد تا چهلمین روز بعد از زایمان محافظت کرد؛ اما اگر بعد از تولد بچه‌ای روزبه‌روز بیشتر لاغر و زرد و نحیف شود، در اکثر مناطق مختلف ایران، معتقدند آل و اجنه هنگام تولد او را با بچه خود عوض کرده‌اند. علاج او این است که روز چهارشنبهٔ آخر سال یا چهارشنبهٔ آخر ماه صفر یک خشت خام بردارند و آن را مثل صورت آدم آرایش کنند و روی آن را مقداری اسفند و پول خرد و نمک بریزند و در مستراح قرار دهند و بچه را نیز در آنجا بگذارند. بعد از یک ساعت به مستراح رفته و بچه را بیرون بیاورند. در این فاصله آل بچه خود را می‌برد و طفل خانواده را برمی‌گرداند (۸).

انواع آل

در باور مردم، آل هم نوع دارد و هم جنس. عده‌ای از مردم آن را از نوع انسان و از جنس زن، برخی دیگر به شکل حیوان به‌ویژه سگ و برخی دیگر از جنس مذکر می‌دانند. بر اساس برخی باورها در ابتدای خلقت دو نوع موجود خلق شده است: یکی «آدم» است که نسل انسان با او ادامه یافته و دیگری «از ما بهتران»؛ بنا به احتمال زیاد «آل» از ردهٔ از ما

بهتران است و کمتر خصوصیت انسانی دارد. عده‌ای دیگر عقیده دارند آل به شکل انسان ظاهر می‌شود و هنگامی که در مبارزه با انسان از بین می‌رود، نوع آن تغییر می‌کند و به شکل حیوان به‌ویژه سگ ظاهر می‌شود (۱).

در بعضی دیگر از مناطق ایران، جن‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کنند: ۱. از ما بهتران نیکو رفتار؛ همچون حوری و پری‌ها؛ ۲. از ما بهتران خبیث، همچون آل و غولک و «حوریون فریبکار» که هر یک از این موجودات به صورت زن، مرد یا بچه ظاهر می‌شود. تالشی‌ها گربه را با اجنه و پریان مرتبط می‌دانند و بر این باورند که آل گاه به صورت گربه در می‌آید. اگر کسی بتواند پای آل را بگیرد، حاجت‌هایش برآورده می‌شود (۱).

آل‌زدگی: بنا به روایت‌های عامّه تا زمانی که زائو به حمام نرفته و ناپاک است، اغلب تا شش یا ده روز پس از زاییدن، اگر تنها بماند آل به سراغش می‌آید و جگرش را می‌زند و می‌برد. اگر آل بتواند جگر زن تازه‌زا را به آب برساند یا از آب بگذراند، سبب بیماری و حتی مرگ او می‌شود (۱).

آل در کمین زائو است تا جفت نوزادش را برباید. اگر آن را به آب برساند، زائو می‌میرد و اگر کسی قبل از رسیدن آل به آب جلوی او را بگیرد، زائو از مرگ نجات پیدا می‌کند. در برخی از روستاها جفت را با تخم‌مرغی بیرون خانه دفن می‌کنند؛ اما در پاره‌ای دیگر آن را به رودخانه می‌اندازند (۹).

اگر زنی هنگام زایمان بمیرد، آل به او آسیب رسانده است. آل از ترساندن زنان لذت می‌برد و می‌خواهد بچهٔ خود را با بچهٔ تازه به دنیا آمده عوض کند؛ به‌خصوص اگر پسر باشد، پس مادران تازه زاییده را می‌ترساند تا به اهداف خود برسد. آل از سوراخ سقف که «باجه» نام دارد، گیس بلند خود را آویزان می‌کند و از زائو می‌خواهد که آن را بگیرد و اگر موفق شود که زائو را گول بزند او را می‌برد؛ اما به باور مردم زائو که زایید، آل در کمین می‌نشیند تا دل و جگر زائو یا نوزاد را ببرد. هنگامی‌که زائو تنها باشد، آل به او حمله می‌کند و به او آسیب می‌رساند. عده‌ای زمان آمدن آل را هنگام گرسنه شدن بچهٔ آل می‌دانند و حملهٔ آل به انسان را برای تأمین غذا می‌دانند (۱). آل می‌تواند تا چهل‌روزگی نوزاد همچنان به او آسیب بزند و یا حتی باعث مرگ او بشود؛ بنابراین باید از نوزاد تا چهلمین روز بعد از زایمان محافظت نمود.

علاج آل‌زدگی: همدانی‌ها برای حفظ نوزاد از آل‌زدگی دو گهوارهٔ مانند هم درست می‌کنند و در اتاق زائو می‌گذارند تا آل از شناسایی نوزاد درمانَد و دچار اشتباه شود. خراسانی‌ها هفت سوزن به لچک نوزاد می‌زنند و به این وسیله از نزدیک شدن آل به زائو و نوزاد جلوگیری می‌کنند. همچنین در شب شش زائو صورت و بدن نوزاد را با باروت سوخته‌شده سیاه می‌کنند تا آل از زشتی و سیاهی نوزاد بترسد و به او نزدیک نشود. زائو را نباید تا ده روز تنها گذاشت، زیرا ممکن است آل او را ببرد. برای جلوگیری از دستبرد آل دور اتاق زائو را خط می‌کشیدند و یک پیاز بزرگ را به سیخ کشیده و بالای سر زائو می‌گذاشتند؛ یک قرآن کوچک و تکه‌ای نان هم بالای سرش می‌گذاشتند. این پیاز را وقتی زائو می‌خواست به حمام برود، در درگاه حمام زیر پا له می‌کردند.

در تهران هم برای دور کردن آل از ماما یا زنی که از خویشان زائو بود، کمک می‌گرفتند و سیخ دارای پیاز را هفت بار پیرامون نوزاد و زائو می‌کشیدند و می‌گفتند: «حصار می‌کشم». زنان دیگر می‌پرسیدند: «برای چه کسی؟» او پاسخ می‌داد برای «فلانی و بچه‌اش» و همه می‌گفتند: «بکش! ان‌شاءالله مبارک است!» آنگاه سیخ پیاز را زیر تخت خواب زائو می‌گذاشتند. این خط را در کرمانشاه «کِرِ حضرت سلیمان» می‌نامند و بر این باورند که آل از «خط سلیمان» نمی‌تواند بگذرد.

به سر در اتاق نیز دل و جگر مرغی را آویزان می‌کنند تا اگر آل بیاید، جگر مرغ را ببرد. در اغلب شهرها برای دفع آل مقداری نمک در کنج خانه‌ها می‌گذاشتند. در فارس باید بالای سر زائو دعای «جوشن کبیر» خواند و هوایی تیراندازی کرد و به دست و پای زن باروت مالید و به او طلسم آویخت. قابله‌های سنتی، زائو را رو به قبله خوابانده و با گذاردن دست به شکم وی و ضمن خواندن سورهٔ یس از قرآن کریم با تلاوت هر آیهٔ مشتمل بر کلمهٔ «مبین» بر ریسمانی گره می‌زدند و به کمر زن آبستن می‌بستند و اگر قفلی در دسترس بود، به آن قفل می‌زدند. بر این باور بودند که این کار باعث جلوگیری از سقط فرزند و دور شدن آل می‌شد.

اگر زن آبستن بخواهد در شب تنها از خانه بیرون برود، باید هفت بار بسم‌الله بگوید تا از ما بهتران او را آل نزنند (۱). اگر زائو بخواهد به‌تنهایی از اتاق خارج شود، در دستش یک انبر آهنی می‌گذارند؛ چون معتقدند آل از آهن می‌ترسد. ازاین‌رو اگر زیر بالش زن تازه‌زا نیز کاردی بگذارند، آل می‌ترسد و به او نزدیک نمی‌شود. همچنین اگر بر پشت زن زائو خنجر یا شمشیر یا تسبیح مشایخ نگذارند، آل به کودک نوزاد صدمه می‌زند. در سیرجان به بند قنداق نوزاد یک قطعه آهن به شکل نعل می‌بندند یا زیر بالش آن‌ها یک قیچی می‌گذارند.

آل از مرد می‌ترسد و بهتر است که مردی پیش زائو باشد؛ اگرچه این مرد پسربچه خردسالی باشد. آل و پریان از سگ هم می‌ترسند و به خانه‌ای که در حیاطش سگ باشد نزدیک نمی‌شوند (۱). اگر آل صدمه‌ای به زائو رسانده باشد، او را روی دو زانو می‌نشانند و یک نفر بالای سرش بر ظرف مسی می‌کوبد تا آل از آنجا دور شود. در برخی فرهنگ‌ها به زن آل‌زده دو کشیدهٔ محکم می‌زنند یا بیرون از خانه چند تیر شلیک می‌کنند تا جن بگریزد.

مردم کرمانشاه معتقدند آل در کمین زنان زائو می‌نشیند تا جگر آنان را برباید و به آب زند، اگر در این کار موفق شود، زائو خواهد مُرد. برای گرفتار کردن آل باید او را سوزن آجین کرد. با این کار انجام هر کاری از او سلب خواهد شد و آل به صورت زندانی در خواهد آمد. آل برای رهایی از این وضعیت دست به دامان کودکان و آدم‌های ساده‌لوح شده و از آن‌ها می‌خواهد تا سوزن‌ها را از تنش بیرون بیاورند تا او بتواند فرار کند (۱).

هنگامی‌که زن حامله زایمانی سخت دارد یک نفر در پشت‌بام اذان سر می‌دهد یا اینکه با تفنگ تیراندازی می‌کنند تا از آل دور باشد. اگر دو زائو با هم در یک روز وضع حمل کرده باشند، نباید به ملاقات هم بروند. چرا که ممکن است آل به آن‌ها صدمه برساند. در صورت اجبار باید سوزنی به هم زده یا ردوبدل کنند. اگر تازه عروسی را از نزدیک خانه زائو ببرند، زن زائو را به پشت‌بام می‌برند تا چلهٔ عروس بر روی او نیفتد (۴).

مردم پیرانشهر باور دارند برای اینکه نوزاد از شرّ شیاطین در امان باشد، باید تا چهل روز زیر گهوارهٔ او یک جلد قرآن یا چاقو یا سیخ تنور یا خنجر یا جوال‌دوز قرار داد. همچنین تا چهل روز زائو و نوزاد را تنها در اتاق نمی‌گذارند؛ چرا که باور دارند شیاطین «شو یا آل» به آن‌ها آزار می‌رساند. پس از گذشت هفت شبانه‌روز از تولد نوزاد، چاقویی را که زیر سر نوزاد قرار داده بودند، به‌وسیله خاک رس و با گفتن «بِسمِل» (besmel) (=بسم‌الله الرحمن الرحیم) پاک می‌کنند، سپس هفته مرتبه آب روی آن می‌ریزند و بدین ترتیب چاقو را غسل می‌دهند تا نوازد چله‌گیر نشود یا به‌عبارتی‌دیگر «آل و شوو» (âl o sâve) او را نزند.

مردم کردستان بر این باورند که اگر دو زن در یک روز بزایند، برای اینکه فرزند آن‌ها را آل نزند و برای اینکه فرزند آن‌ها کوتاه‌قد یا شَل نشود، نباید تا چهل روز با یکدیگر سخن بگویند. برای دور کردن آل از زائو و نوزاد تا هفت شبانه‌روز

در اتاق استراحت آن‌ها چراغ روشن می‌کنند.

مردم پیرانشهر نیز عقیده دارند هر کس بخواهد وارد اتاق زائو شود، باید «بسم‌الله الرحمن الرحیم» بگوید؛ با ذکر این مهم که مردان به‌غیراز شوهر زائو تا هفت روز از دیدار زائو منع شده‌اند؛ همچنین باور دارند زنانی که پسر دارند، نباید به دیدن زائویی که پسری به دنیا آورده بروند (۱۰).

در سراب بعد از آنکه نوزاد به دنیا می‌آمد، ماما برای محافظت از آل، دورتادور بستر زائو و نوزاد را با چاقو یا میله‌ای که به آن «ارسین» (ârsin) می‌گویند، خط می‌کشیدند تا حصاری علیه آل باشد. در روستاهای آذربایجان ریسمانی به رنگ سیاه و سفید از موی بز تهیه می‌کردند و دور زن زائو می‌کشیدند. در اکثر مناطق آذربایجان برای محافظت از آل داس یا چاقو زیر بالش زائو می‌گذاشتند و سنجاق قفلی به پیراهنش می‌زدند. گاه پیاز و قرآن کنارشان می‌گذاشتند؛ گاه نیز «داراق» (شانهٔ حلاجی) را بر روزنهٔ سقف قرار می‌دادند.

در بعضی از نقاط آذربایجان سعی می‌کردند زائو و نوزاد را به مدت ده روز و گاه تا چهل روز تنها نگذارند. در این مناطق برای اینکه زائو زودتر بهبود یابد و از جایش بلند شود، گیاهی به نام «کَهلی آتی» را روی زائو می‌ریختند و بعد از زایمان یک میله را روی شکم زائو قرار می‌دادند و از او می‌پرسیدند: «سنگینی یا سبک؟»؛ زائو باید جواب می‌داد: «سبُکم» (۶). در بعضی دیگر از مناطق دیگر آذربایجان، بالای سر نوزاد قرآن می‌گذاشتند و چند سنجاق به قنداق بچه می‌بستند تا آل او را نبرد. شب هفتم به کلاه او سنجاق قفلی می‌بستند تا آل اذیتش نکند. نزد زائو داس، چاقو، پیاز و قرآن می‌گذاشتند و اطرافش را با میله‌ای خط می‌کشیدند و همچنین، یک شانهٔ حلاجی داخل سوراخ سقف می‌گذاشتند.

در ناحیهٔ «اَهَر» نان کوچکی می‌پختند و آن را سوراخ می‌کردند؛ سپس این نان کوچک سوراخ‌شده را همراه با منجوق و مهرهٔ پرنده‌ای از نوع حواصیل، با ریسمانی به بند قنداق نوزاد می‌بستند. معتقد بودند با بستن این استخوان، وقتی نوزاد تنها بماند، پرنده‌ها او را آزار نخواهند داد (۶).

در سراب بالای سر زائو دو سنگ را به هم می‌زدند و می‌گفتند: «ما جدا شدیم شما نیز جدا شوید.» یا اینکه ورقی از قرآن را در آب انداخته و آب آن را به زائو می‌دادند. در بعضی مناطق دیگر نیز، گیاهی به نام پنجهٔ مریم را در آب می‌گذاشتند تا باز شود و بر این امید بودند که با باز شدن آن، زایمان آسمان شود. اگر باز زایمان به تأخیر می‌افتاد، دامن دختر باکره‌ای را از سوراخ بام خانه به همراه یک تخم‌مرغ به درون اتاق می‌انداختند و می‌گفتند: «من زاییدم، تو نیز بزا. آل از او دور شو و او را به ما برگردان.» در بعضی دیگر از مناطق سراب مادر شوهر زائو را می‌شویند و از آن آب به زائو می‌خورانند تا زود بزاید. بعد از زایمان، ماما زائو را به رختخوابش منتقل می‌کرد (۶).

در اهر اگر وقت زایمان زنی نباشد و یا سخت‌زا باشد، ماما به مردهای طایفه دستور می‌دهد نزد دعانویس بروند یا اینکه از پشت‌بام تیر بیندازند، خودش نیز در حالی‌که راز و نیاز می‌کند، تعدادی سنگ زرد و آبی را ساییده و به زن می‌خوراند تا خداوند به خاطر سنگ خوردن زائو دلش به رحم بیاید و او را از آل نجات دهند. در همین منطقه برای مقابله با آل دور تا دور بستر زائو را با زغال خط کشیده و نواری از ریسمان سفید را به دور آن می‌کشند. بالای سر زن یک سیخ، پیاز، داس یا شانهٔ ریسندگی می‌گذارند. همچنین در بعضی از روستاهای اهر بالای سر زن زائو در یک کاسهٔ آب سه عدد تخم‌مرغ قرار می‌دهند. به محض اینکه تخم‌مرغی بشکند معتقدند که بچه نظر گرفته است. نیز قرآنی را بالای سر نوزاد و زن می‌گذارند تا شیاطین آن‌ها را اذیت نکند. همچنین بالای سر زائو یک

خروس می‌گذارند، چون معتقدند حیوان آگاهی دارد و ورود آل را خبر می‌دهد (۶).

اگر زنی به هنگام زایمان می‌مرد، معتقد بودند که «آل» قلب او را با خود برده است. می‌گویند آل زنی است قدبلند با موهایی بلند، لخت و زشت (۶). همچنین اگر پس از زایمان حال زائو بد شود، می‌گویند آل وارد شده و جگر زن را در آورده است، معمولاً ماما با سرعت در حیاط دویده تا چشمه یا نهر آب می‌رود و آن را با داس می‌برد، چرا که معتقد است اگر آل به آب برسد، وضع بیمار وخیم‌تر می‌شود. ماما دوباره به اتاق زائو رفته و یک روسری را دور اجاق خانه‌اش طواف داده و به گردن زن می‌بندد تا آل از او دور بماند. برای آگاهی از اینکه آل بیمار را رها کرده، در دامن زائو جو می‌ریختند و اسب نری را می‌آوردند، بر این باور بودند که اگر اسب از جو بخورد، حال زن بهبود می‌یابد و اگر نخورد مرگ زن حتمی است (۶).

مردم فردوس و خراسان برای دفع آل گرداگرد خانهٔ زائو و جای خواب او را با زغال خط می‌کشند تا مانع صدمه آل به زائو و نوزادش شوند. آن‌ها ریسمان سیاهی را گرداگرد رختخواب زائو می‌گذارند تا زائو از آل نترسد. زیر سر زائو قرآن می‌گذارند تا نترسد؛ همچنین ناف نوزاد را بعد از اینکه بریدند تا روز دهم زیر بالش زائو می‌گذارند تا نترسد و آل به او صدمه نرساند (۱۱). در قاین هم معتقدند که تا ده روز یک نفر باید همراه زائو باشد؛ چون اگر زائو تنها بماند آل جگرش را در می‌آورد. همچنین معتقدند اگر دو زائو در یک زمان بزایند، نباید تا چهل روز همدیگر را ببینند؛ چرا که آل هر دوی آن‌ها را می‌برد (۱۳).

اگر زائو را تنها بگذارند، آل می‌آید و به او یا به بچه‌اش صدمه می‌زند. معمولاً تا یک هفته زائو را تنها نمی‌گذارند، زیرا بر این عقیده‌اند که آل جگر زائو و یا خود بچه را با خود می‌برد و اگر جگر زائو را به رودخانه یا دریا برساند، زائو خواهد مرد. همواره در بالای سر زائو، ابزاری آهنی از قبیل کارد و شمشیر و سیخی که به آن پیاز زده باشند، قرار می‌دهند، زیرا که معتقدند آل از آهن می‌ترسد. هر گاه زائو به علتی بخواهد از اتاق خارج شود، باید چاقو یا شمشیری را با خود همراه داشته باشد، در بعضی اماکن ایران قابله شمشیری در دست می‌گیرد و در هوا می‌چرخاند تا آل را از بالای سر زائو دور کند (۹). در گذشته اعتقاد بر این بود که اگر آل جگر نوزاد را به آب برساند، زائو خواهد مُرد و هرگاه مردی قبل از رسیدن آل به رودخانه جلوی آل را بگیرد زائو زنده خواهد ماند (۹).

در دره‌شهر ایلام تب زایمان را موجودی وهمی به نام «یال» (yal) می‌دانند و به منظور جلوگیری از آن نزد کسانی می‌روند که به اصطلاح «بهره از یال دارند» و یا اصطلاحاً جن‌ها را تسخیر کرده‌اند. این اشخاص دعایی می‌نویسند و به بازوی زائو می‌بندند. علاوه بر این پیازی به سیخ زده و بالای سر او می‌نهند. همچنین دوک نخ و هفت عدد نان کوچک نیز بالای سر او می‌گذارند و یکی از نان‌ها را نیز به سگ می‌دهند (۱۲).

در شهرستان دشتی استان بوشهر برای اینکه اجنه و آل زائو را اذیت نکنند، بر در اتاق وضع حمل با رنگ آبی علامت ضربدر می‌کشیدند. در نزدیک زائو نیز داس می‌گذاشتند و مردها نیز در بیرون اتاق زائو تیراندازی می‌کردند تا آل به زائو نزدیک نشود و به او آسیب نرساند. زائو باید در پایین رختخواب خود میله‌ای آهنی برای دفع آل از خود و نوزادش بگذارد و حتی بعد از این‌که از خانه بیرون رفت، میله فلزی یا سنجاقی آویزان به خود داشته باشد تا آل از او دور بماند (۱۴). در این منطقه پس از تولد در تابه‌ای کاه می‌ریزند و نوزاد قنداق‌شده را روی آن می‌خوابانند. نیز همانگونه که یاد شد بر در اتاقی که نوزاد متولد شده است، با رنگ آبی به صورت ضرب‌در و در چهار طرف اتاق خط

می‌کشند تا آل زائو و نوزاد را نزند. علاوه‌براین نوزاد را در ظرف مخصوص نان که با برگ نخل بافته می‌شود، قرار می‌دهند. نیز برای این‌که آل نوزاد را اذیت نکند، اسفند دود می‌کنند، چشم بچه را سرمه می‌کشند و در کف دست‌وپا و صورت نوزاد خط می‌کشند (۱۵).

در گناوه برای جلوگیری از آل‌زدگی زائو و نوزاد میله‌ای آهنی را در کنار و یا طاقچهٔ اتاق آن‌ها می‌گذارند؛ و اعتقاد بر این است که زائو برای رفع آل و قوت گرفتن باید به مدت پنج شبانه‌روز پس از زایمان شیر گاو و تخم‌مرغ با زردچوبه بخورد (۱۶). در میان جنگل‌نشینان زاگرس مرکزی، وقتی نوزاد به دنیا می‌آید طنابی موسوم به «وریس» را دور زائو و بچه می‌گذارند و اعتقاد دارند که در این صورت آن‌ها را جن نمی‌زند. در کنار نوزاد و زائو چند پیاز به سیخ زده، مقداری نمک و یک قیچی نیز می‌زنند تا جن به آن‌ها آسیبی به آن‌ها وارد نکند. این وسایل را تا یک هفته کنار زائو و نوزاد باقی می‌گذارند. در بعضی از مواقع سه‌پایه مشک را در کنار اتاق می‌نهند و گلوله‌هایی از جنس نمک به آن آویزان می‌کنند. در بعضی از مناطق نیز جوجه‌ای را کشته و دل‌وروده آن را بالای سر زائو می‌گذارند تا آل نتواند به او آسیبی برساند. در «بازُفْت»، یکی از بخش‌های شهرستان کوهرنگ در استان چهارمحال و بختیاری مقداری موی گرگ را به چند بخش تقسیم می‌کنند؛ بخشی از آن را بالای سر نوزاد و زائو می‌گذارند، بخشی از آن را آتش می‌زنند و بخش دیگری از آن را نیز به لباس آنان می‌دوزند (۱۷).

نتیجه‌گیری

مطالعات مردم‌شناسی و قوم‌پزشکی نشان از اهمیت تولد و زایش در فرهنگ بشری دارد. تولد از گذشته تاکنون همیشه مورد توجه تمامی فرهنگ‌ها بوده است. آل موجودی افسانه‌ای در تمامی فرهنگ‌هاست که باعث آسیب زدن به زائو و نوزاد می‌شود. باور به این افسانه هنوز در بعضی از مناطق وجود دارد و سبب شکل‌گیری بخش مهمی از آداب‌ورسوم مرتبط به تولد انسان است. مردم برای علاج آل‌زدگی اقداماتی را انجام می‌دهند که رابطهٔ تنگاتنگی با باورهای عامیانهٔ آن‌ها و نحوهٔ برخوردشان با طبیعت و خطرات مورد مواجهه با آن را دارد؛ اما آنچه مشخص است اینکه می‌توان با شناخت آل و علاج آل‌زدگی در مناطق مختلف به ویژگی‌های مشترک و متفاوت فرهنگی در مورد مواجهه با آسیب‌هایی که زندگی انسان را تهدید می‌کند، دست یافت.

تضاد منافع

هیچ‌گونه تعارض منافع توسط نویسنده بیان نشده است.

References:

1.Zolfaghari H .Bavarhaye Amiyaneye Mardome Iran. Tehran: Cheshmeh Publication, 2015, 57. (Persian)
2.Shams S .Negahi be Farhange Mardome Kerman Shahan. Tehran: Fekre Now, 1999, 169. (Persian)
3.Assadiyan Khorram Abadi M, Bajlan Farrokhi MH. Bavarha va Danestehha Dar Lorestan va Ilam. Report, Archive of the Research Institute of Cultural Heritage & Tourism, 1979, 166. (Persian)
4.Sepehr Far H. Mardom Negari Shahrestane Miyane. Report, Archive of the Research Institute of Cultural Heritage & Tourism, 2000, 264. (Persian)
5.Shadabi S. Farhange Mardome Lorestan. Khorram Abad: Aflak Publication, 1986, 167. (Persian)
6.Falsafiye Mayab A, Abul Fathi M. Mardom Negariye Shahrestane Ahar. Report, Archive of the Research Institute of Cultural Heritage & Tourism, 1999, 309. (Persian)

7.Showhani F .Mardom Negariye Roustahaye Shahrestane Eyvan .Report, Archive of the Research Institute of Cultural Heritage & Tourism, 2004, 327. (Persian)
8.Tabatabyi Ardakani SM. Farhange Ammeye Ardakan. Yazd: Showraye Farhange Omoumi, 2002, 456. (Persian)
9.Moharrer I .Afsanye Al va Peyvande An ba Oghab. Tehran: Chista, 72 :166-173. (Persian)
10.Sepehrfar H, Ali Akbarzade S. Mardom Negari Shahrestane Mehabad. Repoet, Archive of the Research Institute of Cultural Heritage & Tourism 2000, 367. (Persian)
11.Mokari M. Mardom Negariye Shahrestane Ferdows .Report, Archive of the Research Institute of Cultural Heritage & Tourism, 2000, 188. (Persian)
12.Talayiyain Pour P. Mardom Negariye Shahrestane Darreh Shahr .Report: Archive of the Research Institute of Cultural Heritage & Tourism, 2002, 123. (Persian)
13.Mokarrami Far A. Mardom Negariye Shahrestane Qa'en .Report, Archive of the Research Institute of Cultural Heritage & Tourism, 1996, 182. (Persian)
14.Mansouri Zadeh M, Shamsodini M. Mardom Negariye Shahrestane Dashtestan. Report, Archive of the Research Institute of Cultural Heritage & Tourism, 1996, 245. (Persian)
15.Mansouri Zadeh M, Shamsodini M. Mardom Negariye Shahrestane Dashti. Report, Archive of the Research Institute of Cultural Heritage & Tourism, 1997, 234. (Persian)
16.Shamsodini M, Mazareiyan Kh. Mardom Negari Shahrestane Genaveh .Report, Archive of the Research Institute of Cultural Heritage & Tourism, 1994, 212. (Persian)
17.Hasni H. Jangal Neshinane Zagrose Markazi. Report, Archive of the Research Institute of Cultural Heritage & Tourism, 2001, 272. (Persian)

Original Article

The Study of Alzadegi

***M. Salimi (PhD)*[1*]**

[1] ***Institute of Anthropology, Cultural Heritage and Tourism Research Institute, Tehran, Iran***

Abstract

Background: One of the dangers that threatened mother and baby was a mythical creature called Al. Al has always been a panic for parturient women, and in many parts of Iran, there is still a fear that Al by stealing puerpera's liver or changing the baby or doing other things can somehow harm both of them. The purpose of this research is to identify Al and alzadegi and study the different ways of coping with it in different regions of Iran.

Materials and Methods: The data of the present research is the result of anthropological researches based on fieldwork (in-depth interview and observation technique) and documentary based and library research methods. To collect these data, all of the field study, documentary based and library research methods have been used. Interviews with the elderly in different and numerous regions as native informed individuals have been one of these methods.

Results: Al-assault treatment was being started from the very first moments of childbirth. As dystocia considered one of the possible effects of Al's damage, there are ways to hide the placenta and methods to prevent Al presence in the culture of most regions of Iran. The effort to prevent puerpera from staying alone in the early days after childbirth is consistent with the current recommendations for the recognition and treatment of postpartum depression. In culture of most regions of Iran, Al has been identified in different types and genus (kinds). For the disposal of Al, in addition to the use of materials such as gunpowder and onions, keeping metal tools (preferably iron) such as skewer, Needle (or bodkin), horseshoe, dagger, knife or even a sword in puerpera dress or near her is advised. "Fencing", drawing a line around the puerpera and the baby and benefiting from healing techniques, such as reading parts of the Qur'an were found as the most common methods of fighting with Al.

Conclusion: In all cultures, Al is a legendary creature that damages puerpera and the baby. Folks still believe in this folktale in some regions, and it contributes to the formation of an important part of customs associated with human birth. People do things to treat alzadegi, which is closely related to their beliefs and the way they deal with nature and the dangers they confront; but obviously, by recognizing and treating alzadegi in different regions, common and different cultural characteristics in dealing with the harms that threatens human life can be achieved.

Keywords: Al, alzadegi, birth, puerperae, Folk medicine

[*] *Address for correspondence:* Institute of Anthropology, Cultural Heritage and Tourism Research Institute, Tehran, Iran. Email: salimiminoo@yahoo.com
* ORCID: 0000-0002-9395-7893